

سوره عیسیٰ

www.ketab.ir



سرشناسه: قائم‌خانی، محمد، ۱۳۶۴ -

عنوان و نام پدیدآور: سیمرغ سی مرغ/ نویسنده محمد قائم‌خانی.

مشخصات نشر: تهران: شرکت چاپ و نشر بین‌الملل، ۱۴۰۰.

مشخصات ظاهری: ۲۱۶ص.

شابک: ۱- ۶۳-۳۰۴۸-۹۶۴-۹۷۸

وضعیت فهرست‌نویسی: فیپا

موضوع: داستان‌های فارسی -- قرن ۱۴

موضوع: Persian fiction -- 20th century

شناسه افزوده: سازمان تبلیغات اسلامی. شرکت چاپ و نشر بین‌الملل

رده‌بندی کنگره: PIR/۴۵۷

رده‌بندی دیویی: ۸۱۳/۶۲

شماره کتابشناسی ملی: ۷۶۳۳۴۹۰



عنوان: سیمرغ سی مرغ

نویسنده: محمد قائم‌خانی

مدیر هنری: مهیار سپهری

نوبت چاپ: اول، پاییز ۱۴۰۰

شابک: ۱- ۶۳-۳۰۴۸-۹۶۴-۹۷۸

لیتوگرافی، چاپ و صحافی: نوین

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه ☉ قیمت: ۴۲۰۰۰ تومان

شرکت چاپ و نشر بین‌الملل

دفتر مرکزی: تهران، میدان استقلال، سعدی جنوبی، پلاک ۲، طبقه‌ی سوم

تلفن: ۳۳۹۲۲۹۵۹ - ۰۲۱ ☉ نمابر: ۳۳۱۱۸۶۰۲

فروشگاه مرکزی: میدان فلسطین، ضلع شمال شرق، پلاک ۴ و ۵

تلفن: ۸۸۹۲۱۹۸۰ - ۰۲۱ ☉ نمابر: ۸۸۹۰۳۸۴۳

www.intlpub.ir ☉ Email: intlpub@intlpub.ir

☉ همه حقوق محفوظ است.

مقدمه

* ولادت

* سیر وحدت

* باکتاب

* رهبریت

* امامت

مؤخره

www.ketab.ir

زندگی نامه‌ها را مورخین با اسناد محکم و گاهی سست می‌نگارند. سستی و استحکام اسناد به خودشان مربوط است. حرف دیگر است. حرف زندگی نامه نویسی است که اصلاً آیا ممکن است؟ چرا ممکن نباشد؟ حالا بیایید تا ببینیم مشکل کجاست.

گاهی هم دیگرانی که شغل‌هایی نزدیک دارند، با هر این عرصه می‌گذارند و طبع می‌آزمایند. به ویژه که هرچه پیشتر می‌رویم، خوانندگان بیش از پیش کتب «زندگی نامه داستانی» را پیرامون شخصیت‌های تاریخی می‌پسندند و عرصه برای داستان نویسان هم تنگ نیست. اما باز هم زندگی نامه را با همان اسناد می‌نویسند؛ با چاشنی فئونی که از عالم داستان بلندند. برگ برگ اسناد حاصل زحمت تاریخ نگاران، می‌شود خشت خشت بنایی که نویسندگان برای یک شخصیت تاریخی بر پا می‌کنند. هرکس با این برگه‌ها، هر ساختمانی که دوست دارد می‌سازد و به نام آن شخصیت، خانه‌ای در یکی از گذرگاه‌های تاریخ بنا می‌کند.

مردم هم می‌روند سراغش و با خواندن متنش، ساختمان را می‌بینند؛ مشتری می‌شوند به اصطلاح. اما آیا زندگی‌نامه‌نویس واقعاً اجازه دارد ساختمان‌ها را به نام «خانه فلانی و بهمانی» بسازد؟ مگر «زندگی» در اسناد تاریخی قابل ثبت است؟

ما گمان می‌کنیم تنها راه متقن رسیدن به حقایق زندگی یک فرد، اسناد محکمی است که درباره او به جا مانده. در حالی که برخلاف پندار ما، سند تاریخی اصلاً معطوف به زندگی انسان‌ها تولید نمی‌شود، بلکه چیزی است به جامانده که «دیگران» در رابطه با یک شخص تولید کرده‌اند. در واقع یک سند تاریخی، چیزی درباره حقیقت «زندگی» هیچ فردی ثبت نمی‌کند، بلکه تنها «واقعیتی» از ارتباط بین یک تا چند نفر مرتبط با شخصی خاص را به ثبت می‌رساند. اسناد تاریخی، تصویر ارتباط بین دو فرد یا بیشتر است، درباره خود اشخاص سکوت می‌کند. زندگی‌نامه‌نویس به خیال خام نگارش «زندگی» شخصیت به سراغ اسناد تاریخی می‌رود. اما آنچه دستگیرش می‌شود شبکه‌ای از ارتباطات آدم‌های گوناگون با اوست. بعد همین تکه‌های مانده از آن شبکه را کنار هم می‌چیند و به خوانندگانش به عنوان زندگی‌نامه قالب می‌کند. حتی اگر همه همتش را صرف آن کار کرده باشد و تمام توانش را با همه صداقتش به کار برده باشد، باز هم اگر اثرش را به نام «زندگی‌نامه» عرضه کند، چیزی دیگر را قالب کرده است؛ شاید اول به خودش، بعد به خوانندگانش.

حال چه باید کرد؟ زندگی‌نامه را باید کنار گذاشت؟ یا همان متن را به نامی دیگر منتشر کرد؟

اگر شما از آن دسته هستید که تاریخ‌نزدتان متشکل از اجزای کنارهم‌نشسته در بازه‌ای از زمان است، پس احتمالاً هیچ راهی جز رجوع

به اسناد تاریخی را به رسمیت نمی‌شناسید، پس لطفا خواندن این متن را ادامه ندهید. چون «زندگی» در این نوشته، معنایی غیر از تصاویر کنار هم مونتاژشده‌ی دوربینی فرضی دارد که از همه حالات انسان‌ها فیلم برداشته و بخشی از آن‌ها در اسناد تاریخی بازتابانده شده است. تاریخ زنده است.

همه اشیاء اطراف ما زنده هستند به اسم محیی خدا.
وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ
یا به قول مولانا جلال الدین:

ما سمیعیم و بصیریم و خوشیم با شما نامحرمان ما خامشیم
اشکال از شنوایی ماست نه «زندگی» اشیاء. اشیاء زنده‌اند و به تاریخ هم زنده‌اند. اسماء خدا در هر دوره تجلیاتی دارند و خدا هر دم به شأنی است. اشیاء فقیر تحت اراده‌ی آن مرید مطلق، سهمی از زندگی دارند. انسان‌ها هم همین طور زندگی برخی از انسان‌ها چند شکل دارد، و زندگی بعضی چونان اشیاء، تنها یک صورت دارد و بس.
پس زندگی نامه را نه ما، که باید کسی بنویسد که نامحرم نباشد و بشنود. کسی که بتواند سکوت کند و سراپا گوش شود برای سخنی که از لبان خود تاریخ بیان می‌شود.

این طور که پیداست، ما ناشنویان باید عطای نوشتن زندگی نامه را به لقایش ببخشیم. اما گاهی راه‌های دیگری هم هست. گاهی آن‌ها که گوشی نیوشا دارند، چیزهایی از سخن تاریخ را باز گفته‌اند. بیشتر به رمز ولی گاهی بخشی از ماجرا را به تفصیل شرح هم داده‌اند. ما اگر به این بازگفته‌ها دقت کنیم، و اسناد تاریخی را هم چونان نشانه‌هایی از ارتباط آدم‌ها با هم، در پرتو این سخنان تفسیر کنیم، می‌توانیم داستانی بسازیم که شاید، فقط شاید، کمی به حقیقت «زندگی» نزدیک باشد. به

خصوصاً اگر بنا باشد از زندگی خود همان شخصیتی بنویسیم که گوشش به سخن تاریخ بوده، اثرمان رنگ بیشتری از حقیقت خواهد گرفت. یکی از سخن‌نویسان عصر حاضر، آقاروح الله بود که بعدها شد امام. دریغاً که سال‌ها از رفتنش می‌گذرد اما ما هنوز سخنش را «نشنیده» ایم. گوش ما تیز نیست یا او سخن به صراحت نگفته یا قلب ما... شاید بشود جمله‌ای از حقیقت را شنید و درک کرد. شاید بشود به زندگی امام نزدیک شد، که حقار رسیدن به خود «زندگی» است.

آن‌گاه شاید بشود بنایی را پیدا کرد که منزلگاه اوست، که «خانه» اوست، که او در آن سکنی گزیده است. شاید پس از دیدن آن خانه، خشت خشت اسناد تاریخی را هم لابه‌لای سازه دیوارهای محکم آن تشخیص بدهیم. آن وقت جرأت خواهیم کرد در بزنیم؛ چون خانه هیچ وقت از صاحب‌خانه خالی نیست. موزه نیست که گاهی تعطیل باشد. خانه موزه نیست که «بهره‌بردار» داشته باشد و ما هم بشویم مشتری خدماتش. خانه «صاحبی» دارد سفره‌دار، که دعوت‌مان خواهد کرد به مهمانی غذاهای لذیذ و سخنان لذیذتر. به شرط آن که خانه را پیدا کنیم. آن موقع در زدن چندان دشوار نخواهد بود. صاحب‌خانه کریم است. نوشتن از سیدروح الله مصطفوی، آقاروح الله، حاج آقاروح الله، آیت الله خمینی، امام خمینی، یا هرنامی که شما می‌شناسیدش؛ یک اتفاق بزرگ در زندگی من بود. پی‌بردن به اشتباهی بود در خواندن تاریخ، و اصلاً هر متنی. حاصلش هم شده این نوشته.

ادعا نمی‌کنم که این بنا که بدان وارد می‌شوید، خانه امام است؛ نیست، چون من ناشنوایم به سخن تاریخ، به سخن اشیاء، به سخن امام. اما سعی کرده‌ام فرار کنم از فریب اسناد تاریخی، وقتی از گاه کوه می‌سازند و کوه را، گاهی می‌نمایانند.